

## تحول مفهوم وطن در ادب معاصر تاجیک: از معارف پروری تا استقلال و خودآگاهی ملی<sup>۱</sup>

ابراهیم خدایار\*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۶)

### چکیده

همزمان با تحولات سیاسی رخ داده در جغرافیای سیاسی منطقه ماوراءالنهر و تبدیل آن به آسیای مرکزی و سپس تشکیل جمهوری‌های پنج‌گانه شورایی، مفهوم وطن نیز در ادب معاصر تاجیک تحولات مهمی را از سر گذرانده است. مسأله اصلی این پژوهش، بررسی تحول مفهوم وطن در ادب معاصر تاجیک از دوره معارف پروری (۱۹۰۵-۱۸۷۰ م) تا استقلال و خودآگاهی ملی (۱۹۹۱ م) در بستر دوره‌بندی ادب معاصر تاجیک است. مفهوم وطن در این دوره ۱۴۵ ساله چه تحولاتی را از سر گذرانده و این تحولات چه نمودی در ادب معاصر تاجیک داشته است؟ نگارنده در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر دوره‌بندی ادبی، ذیل نظریه تاریخ ادبیات، این موضوع را با هدف تحلیل تحولات این مفهوم و پیوند آن با جهان فارسی‌زبان و ایران بررسی کرده است. براساس نتایج تحقیق، تحولات سیاسی شکل گرفته در این دوره به‌طور مستقیم بر تحول مفهوم وطن تأثیر گذاشته، نخست آن را از مذهب جدا، سپس در قاب شهر بخارا متجلی کرده است. وطن در دوره شوراهای بارایدنولوژیکی به خود گرفته و به جهان وطنی سوسیالیستی چسبیده است تا اینکه در دوره استقلال با دوری از این مفهوم به تاریخ و فرهنگ مشترک با آریایی‌تباران پیوند خورده است. نتایج تحقیق گام مؤثری در تحلیل جریان‌های ادبی و فکری فارسی‌زبانان منطقه دارد و برای سیاست‌گذاران فرهنگی ایران در منطقه نیز مفید است.

**واژگان کلیدی:** وطن، خودآگاهی ملی، دوره‌بندی ادب معاصر تاجیک، تاجیکستان.

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی نگارنده است که با نام وطن در دستگاه اندیشگی شاعران معاصر تاجیک در سال ۱۳۹۷ در دانشگاه تربیت مدرس اجرا شده است.

\* E.mail: hesam\_kh1@modares.ac.ir

## مقدمه

نقش ورارودان باستان که در دوره اسلامی به ماوراءالنهر شهره شد در شکل دهی به زبان و ادب فارسی و هویت بخشی به آریایی تباران و فارسی زبانان جهان در ایران و حوزه تمدنی مشترک با آن بسیار برجسته است. این حوزه جغرافیایی که در ادبیات سیاسی جهان از اواخر نیمه نخست سده نوزدهم میلادی در سال ۱۸۴۳م/۱۲۲۲ش ابتدا به نام آسیای مرکزی نامیده شد (احمدیان شالچی، ۱۳۷۸: ۱۹) و سپس در سال ۱۹۲۴م/۱۳۰۳ش پژوهشگران روسیه آن را آسیای میانه نامیدند (بلنيسكى، ۱۳۷۱: مقدمه مترجم، ۱۱-۱۳). از نظر جغرافیایی هرچند تا سده دهم هجری/ شانزدهم میلادی با ایران دارای یک سرنوشت سیاسی و فرهنگی بود از این تاریخ به بعد با تشکیل سلسله صفویه در ایران و شبانیان در بخارا از منظر مذهبی و سیاسی سرنوشت مستقلی یافت. در نیمه دوم سده نوزدهم روسیه بخش بزرگی از این منطقه را به اشغال خود درآورد و با از بین بردن خان نشین خوقند (۱۸۷۶)، دو خان نشین خوارزم (۱۸۷۳م) و بخارا (۱۸۶۸م) را نیز تحت قیمومیت خود درآورد. این وضعیت تا ۱۹۲۴م ادامه یافت تا اینکه با تقسیم بندی های نوین در منطقه، پنج جمهوری شورایی قزاقستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و قرقیزستان از دل ویرانه های خان نشین های سه گانه بیرون آمد (خدایار، ۱۳۹۳: ۲۴-۲۶). با تأسیس این جمهوری ها که با شکل گیری هویت های بومی قزاقی، قرقیزی، ترکمنی، ازبکی از یک سو و تغییر هویت فارسی به تاجیکی (تغییر نام زبان فارسی به تاجیکی و تغییر خط فارسی به لاتین و بعدتر سیریلیک) از سوی دیگر همراه بود، تحولات مهمی در منطقه رخ داد که مهم ترین نتیجه آن، جدایی سرنوشت هویتی منطقه از پیشینه خود بود؛ پیشینه ای که با ایران و تاریخ آن از اسطوره تا تاریخ پیوند تنگاتنگی داشت. همزمان با تحولات سیاسی ایجاد شده در منطقه، مفهوم وطن نیز در تاریخ معاصر تاجیکان از معارف پروری تا استقلال (۱۹۹۱-۱۸۷۰م) دچار تحول شد. این تحولات با سرنوشت زبان فارسی و فارسی زبانان منطقه نیز عجین شد.

با تشکیل پنج جمهوری شورایی، تاجیکان منطقه پس از نزدیک به هزار سال از انقراض سامانیان صاحب حکومت شدند (۱۹۲۴م). آن‌ها طی نزدیک به هفت دهه «وطن خرد» خود را در دل «وطن بزرگ» سوسیالیستی نگاه داشتند، اما هرچه به پایان عمر این اتحادیه نزدیک شدند به سرچشمه‌های تاریخی و فرهنگی خود نزدیک‌تر شدند تا اینکه با کسب استقلال (۱۹۹۱م)، وطن خرد را از سیطره وطن بزرگ نجات دادند و آن را به اسطوره‌ها و تاریخ مشترک با دیگر فارسی‌زبانان جهان بازگرداندند.

### ۱. بیان مسأله

آشنایی نخبگان منطقه با مفاهیم جدید تمدن و اندیشه‌های دولت-ملت و بعدتر فراگیر شدن این اندیشه‌ها در میان گروه‌های دیگر را باید محصول نخستین مواجهه نظامی خان‌نشین‌های سه‌گانه ماوراءالنهر با ارتش تزار در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی برابر دانست. ارتش تزار پس از آنکه در منطقه قفقاز جنوبی کار ایران را در جنگ‌های ۲۵ ساله موسوم به ایران و روس در دهه نخست و دوم سده نوزدهم (۱۲۳۴-۱۲۱۸ق/۱۸۲۸-۱۸۰۳م) ساخت و طی دو معاهده گلستان (۱۲۲۸ق/۱۸۱۳م) و ترکمنچای (۱۲۴۳ق/۱۸۲۸م) بخش‌های وسیعی از ایران را جدا کرد (زرین‌کوب، ۱۳۸۰: ۷۹۴-۷۸۴) به فکر تسخیر ماوراءالنهر افتاد.

مسأله اصلی این پژوهش بررسی تحول مفهوم وطن در ادب معاصر تاجیک از دوره معارف پروری (۱۹۰۵-۱۸۷۰م) تا استقلال و خودآگاهی ملی (۱۹۹۱م) در بستر دوره‌بندی ادب معاصر تاجیک است. مفهوم وطن در این دوره ۱۴۵ ساله چه تحولانی را از سر گذرانده و این تحولات چه نمودی در ادب معاصر تاجیک داشته است؟ فرض نویسنده بر این است که عطف توجه به مفهوم وطن در ادب معاصر تاجیک، نخستین بار در آثار احمد دانش بخارایی (۱۸۹۷-۱۸۲۷م)، بنیانگذار نهضت معارف پروری و روشنگری در حوزه خان‌نشین بخارا آغاز شد، اما به دلایل مختلف از جمله عقب‌ماندگی نظام دولتی در خان‌نشین‌های ماوراءالنهر، موانع ایجاد شده از سوی حاکمیت تزار روسیه و نبود رسانه همگانی از جمله روزنامه و مجله، تلاش روشنفکران بخارا در

گسترش این اندیشه را عقیم گذاشت. بنابراین، مفهوم وطن در معنی جدید آن در دوره معارف پروری بخارا، زمینه ظهور جدی نیافت و ما نیز در آثار این دوره -جز آثار مشهور احمد دانش- نمی‌توانیم شواهدی برای این منظور بیابیم.

وطن در دوره تجددگرایی (۱۹۱۷-۱۹۰۵م) نخست در آثار تجددگرایان بخارایی -در قاب بخارا- متجلی شد و به موضوع اصلی آثار نوشته شده در این دوره تبدیل شد. در دوره نخست شوراهای (۱۹۵۳-۱۹۱۷م) وطن، مفهوم جغرافیایی کوچکی به خود گرفت که برای نخستین بار در تاریخ تاجیکان در قاب جمهوری سوسیالیستی تاجیکستان نمود یافت؛ مفهومی که برای بسیاری از آنان، پیشینه‌ای جز از سال ۱۹۲۴م نداشت. این مفهوم در کنار جهان‌وطنی شوروی، وطن بزرگ سوسیالیستی را برجسته می‌کرد که فقط در پوسته ظاهری خود می‌توانست «تاجیکی» باشد، اما در معنا چاره‌ای جز تبلیغ اندیشه‌های سوسیالیستی رهبران شوروی نداشت.

در دوره دوم شوراهای (۱۹۸۵-۱۹۵۳م) در کنار وطن سوسیالیستی، بازگشت نرم به ارزش‌های سنتی در میان هویت‌های بومی منطقه از جمله تاجیکان، شکل گرفت. این حرکت در عصر اصلاحات گورباچف در دوره سوم شوراهای (۱۹۹۱-۱۹۸۵م) از حاشیه ادبیات تاجیک به متن آن وارد شد و در ادامه در دوره استقلال، وطن تاریخی و فرهنگی با پس‌زدن مفهوم سوسیالیستی آن به مفهوم جغرافیایی تاجیکستان نیز اعتباری دیگر بخشید و روزه‌روز قوام بیشتری گرفت. این در حالی بود که قلیلی از شاعران تاجیک -که می‌توان آن را نادیده گرفت- در دوره استقلال به دلیل فقر، جنگ شهروندی و نابسامانی حاصل از استقلال دوباره به سمت آرمان‌های دوره شوروی رجوع کردند. این نوستالژی بازگشت به دوره شوروی را هنوز هم می‌توان در بین مردم و بدنه حاکمیت دولتی دید.

## ۲. پیشینه پژوهش و جنبه نوآوری آن

توجه به مفهوم وطن و تحولات آن در ادب معاصر تاجیک، نخست بار مدیون عطف توجه صدرالدین عینی (۱۹۵۴-۱۸۷۸م) در کتاب *نمونه ادبیات تاجیک* (تألیف شده به سال ۱۹۲۵م در سمرقند، چاپ شده به سال ۱۹۲۶م در مسکو) ذیل بررسی تحولات

ادبیات تاجیک در دوره منتهی به عصر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م در ادب تاجیکان آسیای مرکزی است. وی در این کتاب به صورت بسیار مختصر تحولات شکل گرفته در ادب دوره معاصر را که خود از اصطلاحاتی نظیر «راه نو» و «اسلوب تازه» در مقابل «ادبیات کهنه صرف» بهره می‌برد (عینی، ۱۹۲۶: ۵۳۰-۵۲۹) بررسی می‌کند. این جستار بسیار مختصر، اما عالمانه به بستری مطمئن برای پژوهش‌های بعدی محققان ادبیات معاصر تاجیک برای تحقیق در زمینه دوره‌بندی ادبی معاصر تاجیک و دیگر مسائل نقد ادبی و تاریخ ادبیات تبدیل شد. به موازات تشکیل جمهوری‌های شورایی از سال ۱۹۲۴م و شکل‌گیری و گسترش روزافزون اندیشه کمونیستی در این منطقه به همان اندازه که از دایره موضوعات ممکن در ادب تاجیک کاسته شد، وطن با ساحت جغرافیایی و سوسیالیسی بر همه موضوعات دیگر سایه افکند و به همین ترتیب این موضوع به بخش ثابت پژوهش‌های ادبی، البته از منظر کمونیستی، در آمد. حتی به دلایل مختلف طرح علمی این موضوع در دوره استقلال نیز در میان پژوهشگران تاجیک مجال بروز نیافت؛ به‌ویژه آنکه امکان تضعیف هویت ملی تاجیکی در معنی سیاسی آن در برابر هویت ملی در پیوستگی با معنی تاریخی و فرهنگی آن و در نتیجه پیوند با ایران در معنی جمهوری اسلامی ایران برجسته می‌شد.

آنچه در این مجال به آن پرداخته خواهد شد، بررسی مفهوم وطن از نگاه پژوهشگر ایرانی است که به دنبال یافتن پاسخی مستند و مستدل در زمینه تحولات مفهوم وطن در بستر دوره‌بندی ادبی معاصر تاجیک است که از این منظر در نوع خود برای نخستین بار در این مقاله طرح شده است. نتایج این پژوهش، ارتباط مستقیمی در جهت بخشی به مطالعات ادب فارسی در آسیای مرکزی در میان پژوهشگران دانشگاه‌های ایران دارد و از منظر فرهنگی نیز راهگشای سیاست‌گذاران فرهنگی در حوزه تمدنی مشترک با ایران در این منطقه خواهد بود.

### ۳. تحول وطن در ادب معاصر تاجیک

نگارنده براساس نگاه تاریخی به دوره‌بندی ادبی، مفهوم وطن را در ادبیات معاصر تاجیک ذیل چهار دوره کلی به شرح زیر (که در ادامه به تفصیل به آن پرداخته خواهد شد) بررسی کرده است:

۳-۱. معارف پروری / روشنگری (۱۹۰۵-۱۸۰۷م)

۳-۲. تجددگرایی (۱۹۱۷-۱۹۰۵م)

۳-۳. ادبیات شورایی (۱۹۹۱-۱۹۱۷م)

۳-۴. استقلال و خودآگاهی ملی (۱۹۹۱ تاکنون).

#### ۳-۱. شهر بی‌فرشته: وطن در دوره معارف پروری (۱۹۰۵ - ۱۸۷۰م)

تاریخ نوین ماوراءالنهر با آغاز فعالیت احمد دانش و پیروانش در شکل‌دهی به نهضت معارف پروری و روشنفکری در دهه ۸۰ سده نوزدهم پیوند خورده است. این دوره از تاریخ ماوراءالنهر با سال‌های یورش ارتش تزار روسیه به این منطقه برابر است. در این سال‌ها سه خان‌نشین خوقند، خوارزم و بخارا در این منطقه حاکمیت داشتند، اما پیوسته با یکدیگر در حال نزاع بودند. روسیه با اطلاع از این موضوع و پس از آنکه دسته‌های کوچ‌نشین قزاق از نیمه دوم سده هیجدهم تا اواسط سده نوزدهم (۸۴۷-۱۷۳۱م) به میل

۱. اگر بخواهیم در این زمینه دقیق‌تر عمل کنیم، دوره‌بندی ادبیات معاصر تاجیک شامل هشت دوره ذیل خواهد بود:  
 ۱. معارف پروری / روشنگری (۱۸۷۰، ۱۹۰۵م)، ۲. تجددگرایی (۱۹۰۵، ۱۹۱۷م)، ۳. پیدایش ادبیات شورایی (۱۹۱۷، ۱۹۲۹م)، ۴. رشد و استحکام ادبیات شورایی (۱۹۲۹، ۱۹۵۳م)، ۵. آغاز زوال ادبیات شورایی و بازگشت نرم به سنت (۱۹۵۳، ۱۹۸۵م)، ۶. در آستانه بیداری و آزادی (۱۹۸۵، ۱۹۹۱م)، ۷. استقلال و خودآگاهی ملی (۲۰۱۵).  
 ۱۹۹۱م) و ۸. استقلال و تردید و غربت (۲۰۱۵ تاکنون) (خدایار، ۱۳۹۷: صص ۲۱، ۴۵). برای آگاهی بیشتر در این باره ر.ک: بچکا (۱۳۷۲: صص ۱۱۹، ۲۱۱، ۲۴۲)، مسلمانیان قبادیسانی (۱۳۷۱: صص ۲۵، ۲۷)، یاحقی (۱۳۸۳: صص ۳۸۷، ۳۸۸) و (Брогинский, И. С., А. С. Эдельман ва Ҳ. Шарифзода, 1956: 1/31).

خود تابعیت این کشور را پذیرفته بودند (حسین پور و دیگران، ۱۳۷۳: ۱۱۵) برای تسخیر بخش‌هایی از خان‌نشین خوقند یورش برد (۱۸۵۳ م). ارتش تزار تا سال ۱۸۷۶ م، یعنی طی ۲۳ سال، تمام ماوراءالنهر را زیر قبضه قدرت خود درآورد. در سال ۱۸۶۸ م، امارت بخارا و در سال ۱۸۷۳ م خان‌نشین خوارزم را شکست داد و تحت‌الحمایه خود کرد و سرانجام در سال ۱۸۷۶ م خان‌نشین خوقند را مضمحل و در سرزمین‌های فتح شده، فرمانداری نظامی ترکستان به مرکزیت تاشکند را تأسیس کرد (خدایار، ۱۳۸۴ ب: ۷۴-۷۳). با وقوع این حوادث، روابط این مناطق که طی سده‌های پیشین با دنیای خارج محدود بود، بسیار محدودتر شد. امیران بخارا که مناسبات دنیای جدید را طی این دو دهه دریافته بودند با اعزام سفیرانی به پایتخت روسیه درصدد کشف روابط پیچیده قدرت در منطقه برآمدند. همین حرکت نقطه آغازی شد برای شناسایی روشنفکران منطقه با دنیای جدید از طریق روسیه؛ همان‌گونه که شکست ایران از کشور یاد شده نیز آغازی بود برای آشنایی ایران و ایرانیان با دنیای جدید. ایران و ماوراءالنهر از این منظر سرنوشت کاملاً مشابهی را تجربه کردند. هر دو پس از شکست از روسیه به فکر بازسازی اجتماعی، اقتصادی و نظامی خود افتادند و از این طریق فرهنگ آنان تجربه کاملاً نوینی را از سرگذراند، اما با فاصله تقریبی ۵۰ ساله از یکدیگر.

اگر نخستین آشنایی ایرانیان با دنیای جدید در دهه نخست سده نوزدهم در جنگ با ارتش تزار و وقوف به ناتوانی خویش در این رویارویی رخ داد که منجر به اتفاقات بعدی از جمله اعزام دانشجو به غرب، نوسازی ارتش، تشکیل نهادهای اقتصادی، اجتماعی و مدنی و سرانجام وقوع انقلاب مشروطه (۱۳۲۴ ق/ ۱۹۰۵ م) شد (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۸۶۲-۸۳۷)؛ آشنایی ماوراءالنهریان نیز با دنیای جدید در جنگ با ارتش تزار و آگاهی به ضعف خویش در دهه پنجاه سده نوزدهم رخ داد.

پس از آنکه خان‌نشین خوقند از سال ۴-۱۸۵۳ م نخستین شکست خود را از ارتش تزار در منطقه آق‌مسجد و ورنوی تجربه کرد، امیر نصرالله (حک. ۱۸۶۰-۱۸۲۷ م) احمد دانش را در کنار گروهی از دربار در سال ۱۸۵۷ م به پایتخت روسیه گسیل کرد (هادی‌زاده،

۱۳۷۳: ۷۱). هنوز پنج سال از بازگشت دانش به بخارا نگذشته بود که ارتش تزار با فتح بسیاری از مناطق خان‌نشین خوقند طی سال‌های ۱۸۶۵-۱۸۶۲م، آهنگ فتح بخارا کرد و در سال ۱۸۶۸م با فتح سمرقند و بسیاری دیگر از مناطق امارت بخارا، معاهده صلح را با امیرمظفر (حک. ۱۸۸۶-۱۸۶۰م) در همین سال (۱۸۶۸م) امضا کرد و این امیرنشین را با حفظ استقلال داخلی و سلب کامل استقلال خارجی به تابعیت خود درآورد.

دومین سفر احمد دانش در سلک هیئتی از امیرزادگان بخارا به روسیه پس از شکست سنگین امارت از ارتش تزار طی سال‌های ۱۸۶۹-۱۸۷۰م واقع شد (دانش، ۱۹۶۰: ۶۰-۶۱). امیرمظفر منغینی که با اعزام این گروه قصد داشت بخشی از ولایات از دست رفته را از امپراتور روسیه باز پس گیرد - و لابد در خیال ترمیم قدرت از دست رفته‌اش بود - به قول دانش فرستادگان با رسوایی به امارت بخارا برگشتند و گویا همچون کودکان نابالغ با آن‌ها رفتار شده بود: «و بالجمله به همین رسوایی باز تاشکند آمدیم. امیرزاده متوقع بود که شاید گوبرناتور [فرماندار] губернатор ولایتی بازگشت کند. وی مستی جوز و چارمغز داده، گسیل کرد، تا که بخارا آمدیم» (همان: ۷۳). دانش علت این رفتار امپراتور روس و گماشتگان وی را با هیئت امارت بخارا این گونه بیان کرده است: «امیر نیز متوقع بازگشت بعضی ولایت‌ها بوده، چون دید که ما تهی هستیم، مأیوس شده، دانست که این کسر و نقص از سفاهت خود او و بلاهت ایلچی اوست» (همان: ۷۴-۷۳).

دومین سفر احمد دانش را باید نقطه شروع جریان معارف‌پروری و روشنفکری تاجیک در ماوراءالنهر دانست. وی پس از بازگشت از روسیه به فکر ارائه پیشنهادهایی به امیر برای اصلاح امور افتاد و به این کار اقدام کرد، اما امیر مغرور و جاهل نه تنها پیشنهادهای وی را نپذیرفت، بلکه خود وی را از دربار راند و به بهانه قضاوت به مناطق دور دست امارت بخارا فرستاد. احمد دانش دربارهٔ جهالت این امیر در رساله، آخرین اثر تاریخی‌اش، نوشته است: «سلطان از کمال حماقت همه نااصلان و ناکسان را بر سر مناصب و اعمال برآورده بود که آن‌ها هیچ مهم را بی اذن سلطان به امضا رسانیده نمی توانستند» (همان: ۹۸).



باری مشاهدات احمد دانش از دولت‌داری امپراتور روس در سه سفر متوالی به این کشور، وی را به فردی آگاه از جهان آن روز مبدل کرد. با این همه، دانش به دلیل عمق جهالت امیران بخارا، نبود ابزارهای لازم ارتباطی و همگانی همچون روزنامه و مجله و بی‌خبری غالب مردم منطقه از تحولات جهان پیرامون، نتوانست جز بر حلقه کوچکی از طرفداران خود تأثیر بگذارد. در آثار وی با وجود آنکه از هر نظر آن‌ها را باید دیباچه ورود مردم این منطقه به دنیای جدید دانست، مفاهیم و مضامین دنیای جدید به تمام و کمال دیده نمی‌شود. این در حالی است که این مفاهیم نزدیک به چهار تا پنج دهه زودتر به ادبیات سیاسی و ادبی ایرانیان راه یافته بود.

بحث خود را در این باره با واژه‌های «ملت»، «دولت»، «وطن» و برخی از مفاهیم مشابه در آخرین اثر احمد دانش، رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت منغیتی، پی می‌گیریم. واژه «ملت» در این اثر در کنار «دین» فقط در معنی قدیم آن، یعنی «دین» به کار رفته است و در کاربرد جدید آن، یعنی «ساکنان یک محدوده جغرافیایی خاص که زیر نظر دولتی خاص اداره می‌شود (Nation)» دیده نمی‌شود: «و لاشک رواج دین و مذهب به واسطه علمای هر ملت [=دین] است. [...] و این مُجددِ آلف و مجددِ مأئه، همچنان که در دین اسلام هم واقع می‌شود، پیش از ظهورِ ملتِ اسلام هم واقع بوده است» (همان: ۷).

از آنجا که در زمان احمد دانش منطقه ماوراءالنهر به صورت پراکنده در ذیل سه خان‌نشین خوقند، خوارزم و بخارا اداره می‌شد، مفهوم «دولت»، «ملت» و «وطن» نمی‌توانست همانند کشورهای دیگر مثلاً روسیه یا ایران کاربرد داشته باشد. از قضا دانش با همه این مفاهیم کاملاً آشنا بود، اما در محیطی که زندگی می‌کرد این مفاهیم کاربرد نداشت؛ مثلاً وی واژه «دولت» را علاوه بر کاربرد معهود و سنتی آن به معنی «بخت‌واقبال» در معنی جدید آن نیز بارها به کار برده است. دولت در این مفهوم بیشتر برای روسیه، عثمانی و ایران به کار رفته با این همه برای این منطقه نیز کم‌وبیش به کار رفته است. این در حالی است که دانش برای این منظور بیشتر از واژه «حکومت و حاکم» برای عمارت-های مستقر در ماوراءالنهر سود برده است:

الف- دولت در معنی بخت و اقبال: «جهاندار، تعالی و تقدس، چون خواهد که دولت از کسی خلع کند، اولاً اسباب حفظ آن را برمی دارد» (همان: ۸۶).

ب- دولت در معنی حکومت (ایران): «از ترس آنکه مبدا منقصتی به ذات او از دولت تازۀ ایران برسد...» (همان: ۸۳).

ج- دولت در معنی حکومت (روس): «و قبل از الحاق شدن تاشکند به دولت روسیه...» (همان: ۴۰).

د- دولت در معنی حکومت و امارت (ماوراءالنهر): «این سخن از آن جهت گفته که دولت روس را همچو حکام دولت ماوراءالنهر اعتقاد کرده بود...» (همان).

این نوع تفاوت کاربرد در معنی یک واژه برای دو منطقه، نشان از آگاهی عمیق حکیم بخارا از تحولات جهان است. وی در رساله با ذکر تمثیلی، تفاوت مفهوم «شهر» را در نگاه مردمان و حاکمان ماوراءالنهر و دولت عثمانی بیان کرده و برداشت کاملاً متفاوت از این واژه را در منطقه به خوبی نشان داده است: «آری نفس انسانی اگر احوال چیزی را بشنود که ندیده بود، آن را قیاس کند به آنچه دیده است، تا در نفس او قرار گیرد؛ مثلاً اگر ما شنویم که اسلامبول نام شهر عظیم آباد است و معمور، از شهرهای آباد آنچه دیده‌ایم، در ذهن ما مرتسم شود و گوییم: «این شهر نیز به همین شکل و اندازه بودگی است» و حال آنکه در خارج تفاوت فاحش باشد میان هر دو شهر؛ و همچنین شنویم که دولت پادشاه اسلامبول چنین و چنان است، در خاطر ما اسباب و ادوات پادشاه ولایت ما مرتسم شود می‌گوییم: «دولت او چون دولت امیر ما بودگی است» و حال آن که تفاوتی فاحش در ما بین باشد» (همان: ۴۱).

اگر شیوع مفهوم «دولت» در آثار دانش کاربرد به نسبت فراوان داشت، کاربرد «ملت» و مفاهیم وابسته به آن از جمله «وطن» بسیار کم و همچنان در دایره بسته واژه‌هایی مثل «دیار، محل سکونت، ولایت» و نظایر آن تکرار می‌شد و واژه‌های «فقرا، رعایا و اهالی» به جای شهروند به کار می‌رفت و حفظ حقوق مردم و نظام کشور «فقراپروری و

ولایت‌داری» دانسته می‌شد:

الف- دیار در معنی وطن و کشور: «و دیگر وجه بی‌عقلی حاکم این دیار از آن جهت است...» (همان: ۴۱).

ب- مملکت در معنی وطن و کشور: «و دیگر در یورش روسیه در مملکت ماوراءالنهر...» (همان: ۸۲).

ج- فقراپروری و ولایت‌داری: «و برای استیفای کام که نامش در خارج فقراپروری و ولایت‌داری بود...» (همان: ۹۹).

د- فقرا و رعیه در معنی شهروند: «و از فقرا و رعیه نیز اگر کسی عرضی دارد...» (همان: ۱۱۰).

ه- وطن در معنی ولایت و زادگاه: «امیر از شهرسبز مراجعت نموده به قرشی [Qarshi] آمده، مقدار پانزده روز توقف نمود بی‌دخل که مردم در انتظاری وطن جان می‌کنند...» (همان: ۱۱۵).

نتیجه آنکه به سبب عقب‌ماندگی خان‌نشین‌های ماوراءالنهر با وجود آشنایی روشنفکران بخارا با دنیای جدید، مفهوم «وطن» در معنی جدید آن در دوره معارف‌پروری بخارا زمینه ظهور نیافت و ما نیز در آثار این دوره نمی‌توانیم شواهدی برای این منظور بیابیم.

### ۲-۳. خراب‌آباد: وطن در دوره تجددگرایی (۱۹۱۷-۱۹۰۵م)

کاربرد و گسترش وطن به معنای جدید و امروزی آن در ادبیات تاجیک به سال‌های شکل‌گیری و رواج فعالیت نسل دوم روشنفکران ماوراءالنهر معرف به جدیدان (خدایار، ۱۳۹۷: ۲۳-۲۰) برابر است. عینی در مقدمه «حصه اول» «قسم سوم» کتاب نمونه ادبیات تاجیک درباره شروع دوره نوین ادبیات تاجیک در نظم و نشر و نیز ویژگی‌های آن در صورت و محتوا سخن گفته است.

آن گونه که از توضیحات عینی در این مقدمه برمی آید، وی احمد مخدوم دانش را بنیان گذار ادبیات نوین تاجیک -در نثر- می داند که تنها در همین شخص و دایره بسیار محدود شاگردانش رواج داشته است، اما در سال های (۱۹۱۷-۱۹۰۵م) نسل دوم روشنفکران تاجیک هم در نثر و هم در نظم آثاری آفریدند که نسبت به دوره پیشین از نظر موضوع کاملاً نو بود. وی شش موضوع اصلی را از مضامین این ادبیات برمی شمارد که «وطن و ملت» از جمله موضوعات پر کاربرد آن هستند. عینی در «حصه یکم» «قسم سوم» کتاب نمونه ادبیات تاجیک (۱۹۲۶: صص ۵۶۵-۵۳۰) نمونه اشعار و آثار منثور پنج تن از جدیدان محیط های ادبی بخارا، سمرقند و خجند و نیز نمونه های مقالات و اشعار دو نشریه معروف جدیدان شامل روزنامه بخارای شریف (۱۹۱۳-۱۹۱۲م در مجموع ۱۵۳ شماره در بخارا)، و مجله آینه (۱۹۱۵-۱۹۱۳م در مجموع ۶۸ شماره در سمرقند) را ذکر کرده است:

الف- عبدالرئوف فطرت بخارایی (۱۹۸۷-۱۹۳۸م) (صص ۵۴۵-۵۳۱؛ ۱۴ص)

ب- حاجی سیداحمد خواجه صدیقی عجزی سمرقندی (۱۸۶۴/۱۸۶۵-۱۹۲۷م) (صص ۵۴۵-۵۳۱؛ ۱۴ص)

ج- روزنامه بخارای شریف (صص ۵۵۱-۵۵۰، ۲ص؛ یک نمونه نثر از میرزا جلال یوسف زاده قفقازی، سردبیر روزنامه)

د- مجله آینه (صص ۵۵۶-۵۵۱؛ ۵ص، یک نمونه نثر از بخارا با امضای «اسعد»، یک مثنوی از خطایی سمرقندی)

ه- تاش خواجه اسیری خجندی (۱۹۱۵-۱۸۶۴م) (صص ۵۵۹-۵۵۷؛ ۲ص)

و- صدرالدین عینی (۱۸۷۸-۱۹۵۴م) (صص ۵۶۴-۵۵۹؛ ۵ص)

ز- قاسم قاری زاده اختر بخارایی (۱۹۰۱- فوت بعد از ۱۹۲۶م) (ص ۵۶۵).

عینی در این بخش که نزدیک به نیمی از صفحات آن به فطرت بخارایی تعلق دارد و

نیمی دیگر به بقیهٔ تجددگرایان از جمله خود مؤلف، دیدگاه‌های نظری خود را در مقام مورخی آگاه و منتقدی سخن‌سنج به زبان می‌آورد که بعدتر در تاریخ ادبیات و نقد ادبی تاجیکان و ازبکان در مقام نخستین گام‌های نظریه و نقد ادبی بارها و بارها تکرار شده است. از آنجا که فطرت بخارایی و آثارش نمایندهٔ شاخص ادبیات دورهٔ تجددگرایی است، موضوع «وطن» را در آثار وی پی می‌گیریم.

عینی در بخش مربوط به فطرت بخارایی در کتاب نمونهٔ ادبیات تاجیک، ضمن معرفی کوتاه زندگی و تحصیلاتش، شش اثر وی را به ترتیب شامل مناظره (رمان) (تألیف ۱۳۲۷ق، چاپ ۱۳۲۹ق، استانبول)، صیحه (مجموعه شعر) (۱۳۲۹ق، استانبول)، بیانات سیاح هندی (رمان) (۱۳۳۰ق، استانبول)، رهبر نجات (دربارهٔ اخلاق و اجتماعیات) (۱۹۱۵م، لنینگراد)، عایله یا خود وظایف خانه‌داری (۱۹۱۶م، باکو) و مسلمانان دارالراحت (ترجمهٔ فارسی رمان تاتاری *دارالراحت مسلمانلری* اثر اسماعیل بیگ گسپرنیسکی) (۱۹۱۵م، لنینگراد) معرفی و نمونه‌هایی از آن‌ها را آورده است.

این پژوهشگر در آغاز و پایان هر نمونه، ضمن معرفی اثر از منظر شکل و محتوا، تأثیرات برخی از آثار فطرت را در ایجاد انقلاب فکری در محیط ادبی بخارا و دیگر مناطق همجوار آن و نیز نقش شاخص وی در بنیانگذاری ادبیات نوین تاجیک را در آغاز سدهٔ بیستم گوشزد می‌کند. اهم مباحث عینی دربارهٔ اهمیت آثار فطرت به شرح زیر است:

۱. مناظره از یک سو، باعث بیداری فکری در بخارا شد و «انقلابی در افکار آورد» و از سوی دیگر، موجب تکفیر نویسندهٔ آن از سوی تعداد انگشت‌شماری از طرفداران سنت شد (همان: ۵۳۳).

۲. «بیانات سیاح هندی» آینهٔ احوال مردم بخارا و بیانگر دردهای این ملت بود: «سیاح هندی، بسیار دردهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بخارا را تشریح می‌کند [...] که اهالی بخارا امثال آن‌ها را در عهد ایران هر روزه می‌دیدند» (همان: ۵۳۹).

عینی در «تاریخ انقلاب بخارا» (Таърихи Инқлоби Бухоро) دربارهٔ تأثیر

صیحه که فقط ۱۶ صفحه کوچک و مشتمل بر پنج غزل و یک ترکیب بند شش بندی - در مجموع حدود ۹۰ بیت است - نوشته بود: «صیحه را به بخارا پنهانی آورده، شهر به شهر و ده به ده پنهانی پهن کرده [توزیع کرده، گسترانیده] بودند» و ادامه داده: «اگر بگویم که این اثر به خواننده چون قوه الکتر [نیروی برق] تأثیر سریع و قوی داشت، هرگز مبالغه نکرده ایم» (Айһй, 1987: 120).

صدر ضیا (۱۹۳۲-۱۸۶۷) در «تذکار اشعار» درباره ملی گرایی فطرت در دوره نخست آفرینش ادبی (۱۹۱۷-۱۹۱۰م) ارزیابی دقیقی کرده است:

به اشعارِ ملی به احکام دین	به احیای سنت، به رای متین
به اعدایِ ملت بسی قیل و قال	نمودی به صد جهد در بدو حال

(صدر ضیا، ۱۳۸۰: ۱۶۶)

فطرت در دوره نخست زندگی تحت تأثیر فضای پر جوش و خروش انقلابی محیط بخارا، آگاهی از اخبار تحولات دنیای اسلام و سرانجام تحصیل در مدرسه واعظیه در استانبول ترکیه (۱۹۱۴-۱۹۱۰م) به سرعت به یکی از رهبران فکری بخارا تبدیل شد. اندیشه‌های ملی فطرت، یکی از عوامل اصلی تشکل مفهوم «وطن» در میان بخاراییان در خلال دوره تجددگرایی (۱۹۰۵-۱۹۱۷م) است. وی در آغاز این دوره بیشتر به وطن ملی در قامت زادگاهش بخارا عطف توجه نشان داده است:

ای مادرِ عزیز من، ای خطهٔ بخارا!	ای با تو افتخارم و وی با تو اعتبار!
ای کوهِ علم، بحرِ شهامت، بهشتِ عدل	لوحِ صفا، ستارهٔ عز، برجِ اقتدار!
روحی، چرا چو کالبد مرده مانده‌ای!	زیرِ سمِ ستورِ دو سه دونِ نابکار ...

(بخشی از یک غزل)

بنما سحری عزم طوافِ وطنِ من      اخ چه وطن، سجده گه جان و تنِ من!  
هم مأمِنِ آسایش و عزّ و شرفِ من      هم کعبهٔ من، قلبهٔ من، هم چمنِ من  
آن کر غمِ آشتگیِ حالِ خرابش      آغشته به خون است و خراب است تنِ من  
تا پنجهٔ ظلمِ دگران داد خراشش      چاک است ز سر پنجهٔ غم پیرهنِ من ...

(بخشی از یک ترکیب‌بند) (همان: ۵۳۵)

از مطالعهٔ مجموع آثار منثور و منظوم فطرت دانسته می‌شود که وی در این دوره از زندگی هرچند در پرداختن به مفهوم وطن، جنبهٔ ملی‌گرایانهٔ را بیشتر در نظر گرفته است در پایان از مفهوم دینی و اسلامی و در نتیجه پیوند آن با سرنوشت دنیای اسلام غافل بوده است و با رجوع به «دین» قصد داشته دنیای مسلمانان را همچون مردم فرنگ سامان دهد. بی‌شک این نوع اشعار مربوط به سال‌های حضور شاعر در استانبول و آشنایی وی با دنیای اسلام از دریچهٔ روشنفکران طرفدار وحدت دنیای اسلام در خلافت عثمانی است. تصویر وطن در این دوره از زندگی وی در معدود اشعار باقی‌مانده از وی همانند وطن در شاخهٔ اسلامی شاعران عصر دورهٔ مشروطه در ایران، مانند سید اشرف‌الدین حسینی گیلانی (۱۳۱۳-۱۲۴۹ش) مشهور به نسیم شمال است (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۲۳-۲۲). وی در سال‌های بعد از طرفداری وحدت مسلمانان در وطن اسلامی به طرفداری وحدت ترکان در وطن ترکی گرایش پیدا کرد و این موضوع را با پشت پا زدن به وطن فارسی در قامت «وطن ترکی» و در اشعار ازبکی خود نمایان کرد (شکوری بخارایی، ۱۳۸۲: ۱۱۵). فطرت در سال‌های ۱۹۳۸-۱۹۲۵م با وجود همهٔ خطاهایی که نسبت به زبان فارسی تاجیکی و ملت تاجیک در سال‌های ۱۹۲۵-۱۹۱۷م روا داشته بود با تألیف آثاری تلاش کرد گذشتهٔ خود را جبران کند (همان: ۱۲۶-۱۰۶).

باری فطرت در ترکیب‌بندی پانزده‌بندی‌ای که در مورد جنگ بالکان در پیش از وقوع جنگ جهانی اول بین روسیه و عثمانی سروده شده و در آن بر شکست مسلمانان از ارتش روسیه دریغ خورده، حس طرفداری خود را در دفاع از اسلام این‌گونه بیان

کرده است:

ای اُمّت محمد، ای بنده خدا      دین تو مانده است همی در دام بلا  
برخیز تا من و تو ز بهر نجات او      سازیم مال و جان و سر خویش را فدا  
یا جان دهیم در ره اسلام مردوار      یا مرده وار جای بگیریم در مزار

(صدر ضیا، ۱۳۸۰: ۱۶۸)

### ۳-۳. زندانی قلعه عقاب‌های سرخ: وطن در ادبیات شورایی (۱۹۹۱-۱۹۱۷م)

پس از تقسیم‌بندی ماوراءالنهر و شکل‌گیری جمهوری‌های پنج‌گانه شورایی در سال ۱۹۲۴م به تدریج مفهوم «وطن» در بین اقوام گونه‌گون نژاد ساکن در این منطقه همسو با نام کشورهای جدید که پیوند روبرو با «ملیت» آنان داشت، شکل کاملاً جدیدی به خود گرفت. ساکنان هر کشور آزادانه در قالب گفتمان اندیشه سوسیالیستی به ستایش وطن نوپای خود می‌پرداختند؛ بنابراین ستایش «وطن شورایی» به یکی از موضوعات پر بسامد ادبیات این کشورها از جمله تاجیکستان تبدیل شد و به تبع آن، شکل‌گیری ایدئولوژی حاکم بر نظام دولتی در مرکز (روسیه) در محیط پیرامونی (جمهوری‌های وابسته) منتشر و در کنار مادر تا جایگاه خدا، ارتقاء یافت و بل به جای او نشست: «ای وطن! ای روح! ای مادر، خدا!» (صفی‌اوا، ۱۳۷۳: ۱).

عینی در نثر و ابوالقاسم لاهوتی (۱۳۳۵-۱۲۶۴ش) که از سال ۱۹۲۵م/۱۳۱۴ش به تاجیکستان کوچید در شعر نقش مهمی در شکل‌گیری این نوع وطن در تاجیکستان به عهده داشتند.<sup>۱</sup> در این نوع شعرها، مخاطب با جلوه‌های مختلفی از وطن از طبیعت تا

۱. لاهوتی از سال ۱۹۲۵م/۱۳۰۴ش تا پایان عمر در سال ۱۹۵۶م/۱۳۳۵ش در فضای ادبی تاجیکستان حضوری بسیار مؤثر داشت. تمام شاعران و نویسندگان ادبیات شوروی تاجیک از شاگردان مکتب صدرالدین عینی و ابوالقاسم لاهوتی به‌شمار می‌روند. درباره حضور و تأثیر لاهوتی در ادبیات معاصر تاجیک ر.ک: Асозода, 1999: 237.260، یاحقی (۱۳۸۳: ۲، ۲۴) و خدایار (۱۳۹۷: ۳۳، ۳۷).



نهادهای نوپای آن آشنا می‌شود. یکی از منتقدان تاجیک دربارهٔ وطن در شعر شوروی سوسیالیستی گفته است: «اگر بگوییم وطن بن‌مایهٔ اصلی شعر شوروی سوسیالیستی بوده، سخن به‌گزارف نرانده‌ایم» (عبدالمنان‌اف، ۱۹۹۰: ۱۰۰ به نقل از شعر دوست، ۱۳۷۶: ۱۰۲).

میرسعید میرشکر (۱۹۹۳-۱۹۱۲م)، شاعر کودک و نوجوان تاجیک در شعر «وطنم س.س.س.ر» (اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی (СССР = Союз Советских Социалистических Республик)) این‌گونه در پی قهرمان‌سازی برای کودکان تاجیک است:

من کلان می‌شوم

قهرمان می‌شوم

بر وطنِ خودم

پاسبان می‌شوم

وطنم س س س ر

(شعر دوست، ۱۳۷۶: ۱۰۳).

در کنار ستایش «وطنِ خرد»، «وطن بزرگ سوسیالیستی» نیز آهسته آهسته جای خود را در ادبیات بومی کشورها باز کرد و پس از دههٔ ۳۰ به جای آن نشست. ستارزاده در این باره نوشته است: «شاعران تاجیک قبل از این هم دربارهٔ وطن، خلق و ملت، تاجیک و تاجیکستان، گذشتهٔ دور و نزدیک آن، تمدن آن، دهات و طبیعت و غیره، کم باشد هم، شعر می‌گفتند؛ اما آن‌ها هرگونه وطن نه، بلکه وطن سوسیالیستی‌شان، از هرگونه خلق و ملت نه، بلکه از خلق و ملت شوروی» (۱۹۸۳: ۱۳۷-۱۳۶).

موضوع ستایش وطن بزرگ سوسیالیستی در سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۵م که جنگ جهانی دوم رخ داد به بزرگ‌ترین مسأله و مهم‌ترین موضوع ادبیات این کشورها ارتقا یافت. این موضوع به‌قدری در اتحاد جماهیر شوروی سابق اهمیت پیدا کرد که مورخان

ادبی ناگزیر شدند در دوره‌بندی خود از تاریخ ادبیات معاصر، این سال‌ها را به‌طور جداگانه به یکی از دوره‌های ادبی تاریخ ادبیات روسیه و کشورهای زیرمجموعه اتحاد جماهیر شوروی سابق تبدیل کنند. شماری از شاعران نیز در میدان نبرد حاضر و برخی از آن‌ها نیز در میدان نبرد کشته شدند. از میان این شاعران حبیب یوسفی (۱۹۱۶-۱۹۴۵م) شخصیت ویژه‌ای دارد. این شاعر با حضور در میدان جنگ تا آخرین نفس جنگید و سرانجام در راه وطن بزرگ سوسیالیستی کشته شد. وقتی برخی از دوستانش او را از ادامه مبارزه منع کردند و به بازگشت به وطن فراخواندند در نامه‌ای خطاب به آن‌ها نوشت: «شنیده‌ام که برخی از دوستان برای بازگرداندن من به استالین‌آباد (دوشنبه پایتخت تاجیکستان) می‌کوشند. از ایشان بسی سپاسگزارم که بنده را مورد مهر و لطف خودشان قرار داده‌اند؛ ولی به اینان لطف نموده بگویید که من فقط از راه برلین به استالین‌آباد خواهم بازگشت» (Асозода, 1999: 78).

هیجان به وجود آمده در این سال‌ها به‌گونه‌ای بود که اگر کسی از دوگانه «وطن خرد» و «وطن کلان» بهره می‌گرفت به نادرستی عقیده متهم می‌شد: «در دوران شوروی، مفهوم «وطن خرد» چندان اهمیت نداشت [...] حتی در تنقید ادبی تاجیک آن سال‌ها بودند منتقدانی که می‌گفتند ما فرزندان وطن یگانه‌ایم و استفاده کردن از «وطن خرد» و «وطن کلان» را ناسالم می‌شماریم» (Xamoh, 1999: 121).

تب وطن‌پرستی سوسیالیستی پس از مرگ استالین (۱۹۵۳م) نیز ادامه یافت اما در فضای تلطیف‌شده‌ای که خروشچف در سایه استالین‌زدایی خود ایجاد کرده بود، شاعران و ادیبان کشورهای درون اتحاد شوروی در کنار «وطن بزرگ» مجال یافتند به «وطن خرد» نیز رجوع کنند. فضای دهه ۶۰ و بازگشت اعتبار به میراث تجددگرایان دهه نخست سده بیستم، یک بار دیگر ادبیات تاجیک را با یکی از مهم‌ترین نیازهای فطری تاجیکان، یعنی «وطن خرد» آشتی داد. این بار وطن خرد، معنای بسیار وسیع‌تر از مفهوم سیاسی‌اش با خود همراه کرد؛ به این گونه که از طریق پیوند با «فارسی» در ایران و «دری» در افغانستان به تاریخ گذشته فارسی‌زبانان و ایرانی‌تباران پل زد و خود

را از محیط کوچک کوهستانی تاجیک به فضای حماسی و اسطوره‌ای آریایی نژادان پیوند زد. این بازگشت علاوه بر آنکه باعث شد شعر تاجیک با سرچشمه الهام بخش نزدیک به ۳۰۰۰ ساله خود در پیش و پس از ظهور اسلام پیوند برقرار کند با ایران در مقام بزرگ‌ترین و قدرتمندترین کشور و حامی زبان فارسی و فارسی‌زبانان نیز آشتی کرد. اگر ایران عصر صفوی، قاجار و پهلوی به دلایل سیاسی و مذهبی همیشه برای مردم این مناطق چهره ناخوبی داشت، ایران پس از فروپاشی شوروی سیمایی کاملاً دگرگون در میان مردم و فرهیختگان این مناطق یافت: «در این زمان رویکرد اهل علم و ادب فارسی‌زبان تاجیکستان و ازبکستان و ایضاً ازبک‌زبان به ایران به یک رویکرد عمیق و معنادار تبدیل شد؛ این گروه راه اعتلای فرهنگ خویش را در اتصال به این «پدر وطن» دیده‌اند... در این سال‌ها توجه به ایران و ایرانی و میراث ادبی و فرهنگی آن به یکی از اصلی‌ترین بن‌مایه‌های شعر معاصر فارسی تاجیکی ماوراءالنهر تبدیل شده است» (خدایار، ۱۳۸۴ الف: ۱۸، ۲۳).

مؤمن قناعت (۲۰۱۸-۱۹۳۲م) پیش‌تاز این نوگرایی در شعر تاجیک بود. لایق شیرعلی (۲۰۰۰-۱۹۴۱م)، بازار صابر (۲۰۱۸-۱۹۳۸م) و گل‌رخسار صفی‌اوا (متولد ۱۹۴۷م) و دیگران نیز بعدتر این جریان را ادامه دادند: «خدمت دیگری که مؤمن قناعت، لایق و بازار صابر در شعر نوین تاجیک کرده‌اند، آن است که آن‌ها اولین شده موضوع خودجویی، خودرسی، خودآگاهی و خودشناسی ملی را به رسمیت درآوردند» (ستارزاده، ۱۳۸۴: ۹۳).

خودشناسی ملی تاجیک در سال‌های بازسازی گورباچف - در دهه ۸۰ - به اوج خود رسید و فضای سیاسی و فرهنگی کشور را یکسره به جنبش درآورد. در این سال‌ها جریانی مردمی و اصیل در فضای آزاد دست به آفرینش زد و تا جایی که در توان داشت

۱. در این باره ر.ک: علی اصغر شعر دوست، ایران در شعر معاصر تاجیکستان (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹). خدایار در بخشی از مقدمه کتاب از سمرقند چو قند (تهران: اشاره، ۱۳۸۴) با نام «چهره ایران و زبان فارسی در ماوراءالنهر قرن بیست» (۱۴ و ۲۶) درباره نگاه ماوراءالنهریان به ایران در خلال ۱۹۹۱ و ۱۹۰۰م سخن گفته است.

با روحیه‌ای توفانی و لحنی رمانتیک به تاریخ پرشکوه گذشته ملت تاجیک مراجعه کرد و خود را در آینه آن به تماشا نشست. محصول این خویش‌شناسی، خود را در ادبیات سال‌های پایانی دهه ۸۰ نمایان کرد. در این دوره نه تنها «وطن سوسیالیستی» از قاموس ادبیات تاجیک خارج شد، بلکه میراث آن نیز به سختی از سوی منتقدان به بوتۀ نقد کشیده شد و «درویی و دروغ» نام گرفت: «در ادبیات تازه‌بنیاد که با «متد پیشقدم رئالیسم سوسیالیستی» مسلح بود، دورویی و دروغ‌گویی رواج یافت» (سلیم، ۱۹۸۹: ۲۸۲).

### ۳-۴. بر شانه‌های سیمرغ: وطن در دوره استقلال و خودآگاهی ملی (۱۹۹۱م تاکنون)

اندیشه «وطن» در دوره استقلال ادامه منطقی تحولات آن در دوره بازسازی گورباچف (۱۹۹۱-۱۹۸۵م) بود با این تفاوت که اینک جمهوری تاجیکستان، کشوری مستقل بود که خود را از همه جهت آزاد می‌پنداشت. یکی از جلوه‌های نوآیین رجوع فرهیختگان تاجیک به وطن در دوره استقلال، بازسازی وطن فرهنگی در حریم «شاهنامه» حکیم فردوسی بود. فردوسی و اثر تاریخ‌سازش هیچ‌گاه از زندگی مردمان گونه‌گون‌نژاد تاجیک بیرون نرفته بود، اما بازسازی وطن در شاهنامه موضوعی بود که گل‌رخسار صفی‌اوا برای نخستین بار در تاریخ شعر تاجیک به آن دست یازید. بانوی نخست شعر تاجیک در شعر «شاهنامه» (صفی‌اوا، ۱۳۹۵: ۴۶۴-۴۶۳، تاریخ سرایش ۱۹۹۷) در تأویلی ذهنی به این همانی شاهنامه با وطن دست یافت: «شاهنامه وطن است» (همان: ۴۶۳). این جریان شعری که در میان فرهیختگان تاجیک هواداران فراوانی دارد، ریشه در اندیشه‌های لایق شیرعلی داشت که در دهه ۷۰ با سرودن سلسله شعرهایی با نام «الهام از شاهنامه» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۲۸۲-۲۷۷، تاریخ سرایش ۱۹۸۲-۱۹۷۶) شعر تاجیک را پس از مؤمن قناعت با سرچشمه‌های تاریخی و فرهنگی‌اش بیش از پیش آشتی داده بود. «وطن» در اندیشه گل‌رخسار شخصیت جدیدی پیدا کرده است که نمی‌توان بدیلی برای آن در هیچ دوره‌ای از تاریخ تاجیکان از معارف پروری تا استقلال یافت.

آغاز جنگ شهروندی (۱۹۹۲) عطف توجه به «وطن» را که اینک در آتش جنگ

برادر کشی می سوخت، بسیار برجسته تر کرد. آرامش و آزادی، پیشرفت و سربلندی‌ای را که روشنفکران تاجیک در سال‌های بازسازی و بعدتر در یکی دو سال آغاز استقلال چشم داشتند به یکباره در سایه جنگ به ناآرامی، قحطی، پریشان‌حالی و آوارگی تبدیل شد. شمار زیادی از شاعران و ادیبان به ناچار ترک وطن گفتند، شماری کشته شدند و برخی نیز طعم تلخ زندان را چشیدند و آن‌ها که ماندن در وطن را بر مهاجرت ترجیح داده بودند، ترس و تردید را تجربه کردند. در این میان، قلیلی از آن‌ها از آرمان‌های هم‌وطنی با ایرانیان روی برگرداندند و دوباره به ستایش وطن سوسیالیستی بازگشتند. بازار صابر از معدود کسانی بود که پس از مهاجرت به آمریکا در سال ۱۹۹۵م این دگردیسی را در حیات ادبی خود تجربه کرد و با همین اندیشه از دنیا رفت. این درحالی است که دیگر ادیبان برجسته تاجیک با وجود فرازونشیب‌های رخ داده شده در دنیای سیاست بین دو کشور ایران و تاجیکستان از سال ۲۰۱۵م به این سو - که روابط دو کشور را تا مرز انسداد فرهنگی پیش برد - همچنان به آرمان‌های یگانگی با فرهنگ و تاریخ مشترک با ایران وفادار ماندند.

بازار صابر یکی از اضلاع چهارگانه جریان شعر معاصر تاجیک در شاخه ملی‌گرای آن، نخستین مجموعه شعر خود را با نام «پیوند» در سال ۱۹۷۲م منتشر کرد. وی با نخستین مجموعه شعر خود تحت تأثیر مستقیم مؤمن قناعت و لایق شیرعلی در دهه ۷۰ در راه احیای هویت ملی و کسب آزادی‌های فرهنگی گام نهاد و از فعالان این حوزه شد. صابر در سال ۱۹۸۹م با همکاری برخی از همفکرانش جنبش مردمی رستاخیز و دو سال بعد در ۱۹۹۰م حزب دمکرات را بنیان گذاشت. در سال ۱۹۹۰م نماینده مجلس شد، اما بلافاصله با اعتراض به سیاست‌های آن از نمایندگی استعفا کرد. در سال‌های استقلال به فعالیت‌های سیاسی و ادبی خود ادامه داد تا اینکه در اوایل سال ۱۹۹۳م/۱۳۷۲ش از طرف حکومت وقت به زندان افتاد و پس از تحمل ۲۷۹ روز زندان در ۲۹ دسامبر ۱۹۹۳م/۸ دی ۱۳۷۲ آزاد شد (صابر، ۱۳۷۳: ۶-۷). صابر از طرفداران سرسخت روابط تنگاتنگ فرهنگی و سیاسی تاجیکستان با فارسی‌زبانان ایران و افغانستان بود. از وی ده‌ها مقاله، سخنرانی و شعر در همین زمینه باقی مانده است. مهاجرت به آمریکا تأثیر عمیقی در اندیشه سیاسی و فکری وی به‌جا گذاشت و باعث شد دوباره به مرام کمونیستی بازگردد و به تمجید بی‌حد و مرز از آن دوران و انتقاد سخت از سرمایه‌داری بپردازد. این تحول را می‌توان در

برخی از شعرهای چاپ شده در سال ۲۰۱۰م در کتاب خون قلم (Қалам Хуни) دید. در مقدمه کوتاه این کتاب آمده است: «خوشبخت بودند کسانی که در جمعیت ساویتی زیسته، در جمعیت ساویتی مردند و بدبخت‌اند کسانی که در جمعیت کاپیتالیستی زندگی کرده در جمعیت کاپیتالیستی می‌میرند (به استثنای یک مشت خرپول)» (ص ۳).

بازگشت به اندیشه ساویتی تغییرات دیگری نیز در زندگی صابر ایجاد کرد از جمله اینکه از اندیشه اتحاد با ایران دور شد و به قول خودش به دامن لنین و استالین پناه برد. صابر در شعر «ای خدای بینوایان! استالین را زنده کن» در این باره سروده است:

شوروی، ای شوروی! برگرد، مشتاقِ توام      روز و شب در حسرتِ پاکیِ اخلاقِ توام  
در فراقِ داس و پتکِ سرخ و بیراقِ توام      ای خدایِ بینوایان! استالین را زنده کن

(همان: ۷)

صابر در ۱ می ۲۰۱۸م / ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷ش در ۷۹ سالگی در بیمارستانی در سیاتل آمریکا در گذشت و در تاریخ ۱۴ می ۲۰۱۸م / ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۷ش با انتقال جنازه وی به تاجیکستان و اقامه نماز میت در مسجد مرکزی شهر دوشنبه در گورستان لوچاب این شهر به خاک سپرده شد (صابر، ۱۳۷۳: ۲۴-۱؛ آتشین جان، ۱۳۸۰: ۱/۱۶۱؛ Асозода, 1999: 366-378 Сомонӣ ва Салим. 2014: 222-223).

### نتیجه گیری

وطن در تاریخ معاصر تاجیک در بستر تحولات سیاسی منطقه آسیای مرکزی از دوره خان‌نشینی تا تشکیل جمهوری تاجیکستان تحولات مهمی را از سر گذرانده است.

در پاسخ به پرسش پژوهش مبنی بر اینکه «مفهوم وطن در ادب معاصر تاجیک از دوره معارف‌پروری (۱۹۰۵-۱۸۷۰م) تا خودآگاهی ملی و استقلال (۱۹۹۱م) در بستر دوره‌بندی ادب معاصر تاجیک» چه تحولاتی را از سر گذرانده است؛ باید گفت همسو با تحولات شکل گرفته در جامعه تاجیکان از زندگی در فضای خان‌نشینی (۱۸۷۰-۱۹۱۷)

تا زیستن در دامان جمهوری تاجیکستان سوسیالیستی (۱۹۹۱-۱۹۲۴م) و پس از آن، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۹۱م)، وطن نیز مانند دیگر تحولات رخ داده در جامعه مدنی جدید، نخست با دوری از مفهوم مذهبی در دوره معارف پروری (۱۹۰۷-۱۸۷۰م) به حوزه جغرافیایی نزدیک شد، اما به دلیل جامعه بسته آن روز خان‌نشین بخارا در ادبیات و فرهنگ آن نمود کامل نیافت و همچنان به مفهوم مذهبی وابسته ماند. وطن در دوره تجددگرایان (۱۹۱۷-۱۹۰۷م) به طور کامل از مذهب برید و در دامن جغرافیا آرام گرفت. در این دوره، شهر بخارا آینه‌ای شد تا وطن را در خود نمایان کند. با تشکیل جمهوری‌های پنج‌گانه بر ویرانی‌های ماوراءالنهر قدیم در دوره شوراهای (۱۹۹۱-۱۹۲۴م) وطن ضمن حفظ شخصیت تاریخی به دامن جهان‌وطنی کمونیسم پناه برد، اما این مفهوم با به صدا در آمدن ناقوس زوال اندیشه استالینی در دوره خروشچوف (۱۹۵۳م به بعد)، آهسته‌آهسته به نفع وطن تاریخی و فرهنگی عقب نشست تا اینکه در دوره اصلاحات گورباچف (۱۹۹۱-۱۹۸۵م) یکسره به نفع آن کنار رفت و در دوره استقلال (۱۹۹۱م تا کنون) به تنها صدای غالب تبدیل شد. در این میان به دلیل وقوع جنگ داخلی و مهاجرت برخی از شاعران به خارج از کشور از یک سو و به تحقق نپیوستن آرزوهای امنیتی و اقتصادی مردم در دوره اخیر از سوی دیگر، حیات فکری برخی از بزرگان دوره اصلاحات و استقلال دچار دگردیسی به نفع کمونیسم شد، هرچند این صدا هرگز به صدای غالب تبدیل نشد؛ بنابراین همچنان مفهوم تاریخی و فرهنگی وطن در کنار مفهوم جغرافیایی آن، به حیات خود ادامه داد تا آنجا که این تحول، هرچه بیشتر به نفع اتحاد فارسی‌زبانان منطقه با همتایانشان در ایران و افغانستان رقم خورد.

## منابع

آتشین‌جان، بابک. (۱۳۸۰). «بازار صابر» در *دانشنامه زبان و ادب فارسی: ادب فارسی در آسیای میانه*. به سرپرستی حسن انوشه. و ۲. ج ۱. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- احمدیان شالچی، نسرين. (۱۳۷۸). *ديار آشنا: ویژگی‌های جغرافیایی کشورهای آسیای مرکزی*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- بلنیتسکی، الکساندر. (۱۳۷۱). *خراسان و ماوراءالنهر. (آسیای میانه)*. ترجمه دکتر پرویز ورجاوند. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. (پژوهشگاه).
- بچکا، یرژی. (۱۳۷۲). *ادبیات فارسی در تاجیکستان*. مترجمان محمود عبادیان و سعید عبانژاد هجران‌دوست. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
- حسین‌پور، اکرم و دیگران. (۱۳۷۳). *ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز*. تهران: وزارت امور خارجه. مؤسسه چاپ و انتشارات.
- خدایار، ابراهیم. (۱۳۸۴ الف). *از سمرقند چو قند. (گرینه شعر معاصر فارسی تاجیکی ازبکستان)*. مؤسسه تهران اشاره و مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴ ب). *غریبه‌های آشنا: شعر فارسی ماوراءالنهر قرن بیست با تکیه بر محیط‌های ادبی خوقند و خوارزم*. تهران: مؤسسه مطالعات ملی: تمدن ایرانی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). «جامی از جیحون: نقد و بررسی جهان ایرانی در شعر معاصر فارسی». *مطالعات ملی*. س ۷. ش ۳. (پیاپی ۲۷). صص ۲۵-۴۳.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). *کتاب‌شناسی توصیفی آسیای مرکزی در اوایل قرن بیستم و بیست و یکم. (۱۹۲۱-۲۰۱۰)*. تهران: وزارت امور خارجه، اداره نشر.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷). «دوره‌بندی شعر معاصر تاجیک: از روشنگری تا استقلال. (۱۸۷۰-۲۰۱۵ م)». *نقد و نظریه ادبی*. د ۳. ش ۱. (پیاپی ۵). صص ۲۱-۴۵.
- دانش، احمد مخدوم. (۱۹۶۰). *رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت منغیته*. به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالغنی میرزایف. استالین‌آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۰). *روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی*. چ ۳. تهران: سخن.
- ستارزاده، عبدالنبی. (۲۰۰۲). «مؤمن قناعت و شعر نوین تاجیکی» در *کهنه و نو*. دوشنبه: پژوهشگاه فرهنگ فارسی - تاجیکی، ۱۳۸۴. صص ۸۶-۹۵.



- \_\_\_\_\_ . (۱۹۸۳). «مد و جزر شعر» در کهنه و نو. دوشنبه: پژوهشگاه فرهنگ فارسی-تاجیکی، ۱۳۸۴. صص ۱۲۶-۱۴۰.
- سلیم، ناصر. (۱۹۸۹). «اصالت نقد ادبی [گفت و گو با عبدالنبی ستارزاده]» در کهنه و نو. دوشنبه: پژوهشگاه فرهنگ فارسی - تاجیکی، ۱۳۸۴. صص ۲۷۶-۲۸۸.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۲). «تلقی قُدمًا از وطن». *القبلا*. دوره ۱. ج ۲. صص ۱-۲۶.
- شعردوست، علی اصغر. (۱۳۸۹). *ایران در شعر معاصر تاجیک*. تهران: علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۶). چشم انداز شعر معاصر تاجیک. تهران: الهدی.
- شکوری بخارایی، محمدجان. (۱۳۸۲). *جستارها: درباره زبان، ادب، و فرهنگ تاجیکستان*. تهران: اساطیر.
- شیرعلی، لایق. (۱۳۸۳). *کلیات اشعار لایق شیرعلی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ فارسی تاجیکی.
- صابر، بازار. (۱۳۷۳). *برگزیده اشعار استاد بازار صابر*. به اهتمام رحیم مسلمانیان قبادیانی. تهران: الهدی.
- صدر ضیاء، شریف جان مخدوم. (۱۳۸۰). *تذکار اشعار: شرح حال برخی از شاعران معاصر تاجیکستان و نمونه های آنان*. متن علمی انتقادی با ضمیمه به اهتمام سحاب الدین صدیق. به کوشش محمدجان شکوری بخارایی. تهران: سروش.
- صفی او، گل رخسار. (۱۳۹۵). *مجموعه اشعار گل رخسار*. با مقدمه سیمین بهبهانی. تهران: نگاه.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۳). *گلچینی از اشعار گل رخسار صفی او*. برگردان از الفبای کریل به فارسی میرزا شکورزاده. تهران: الهدی.
- عینی، صدرالدین. (۱۹۲۶م). *نمونه ادبیات تاجیک*. مسکو: نشریات مرکزی خلق جماهیر شوروی سوسیالیستی.
- گسپرینسکی، اسماعیل بیگ. (۱۳۹۷). *مسلمانان در راحت*. برگردان فارسی عبدالرئوف فطرت بخارایی. مقدمه، تحلیل و توضیحات ابراهیم خدایار. تهران: نشر خاموش.

- مسلمانیان قبادیانی، رحیم. (۱۳۷۱). «ادبیات نو تاجیکی». *کیهان فرهنگی*. س ۹. ش ۰. (پیاپی ۹۲). صص ۲۵-۲۷.
- هادی زاده، رسول. (۱۳۷۲). «حکیم بخارا». *کیهان فرهنگی*. س ۱۰. ش ۸. (پیاپی ۱۰۳). صص ۷۰۷۱.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۳). *جویبار لحظه‌ها: جریان‌های ادبی معاصر ایران*. ج ۶. تهران: جامی.

- Айнӣ, С. (1987). *Таърихи Инқлоби Бухоро*, Тарҷумаи Раним Ҳошим. Душанбе: Адиб.
- Асозода, Худойназр (1999). *Адабиёти Тоҷик дар Сади XX*. Ҷ3. Душанбе: Маориф.
- Брогинский, И. С., А. С. Эдельман ва Ҳ. Шарифзода (1956). *Очерки Таърихи Адабиёти Советии Тоҷик*. Ҷ1. Сталинобод: Нашриёти давлатии Тоҷикистон.
- Собир, бозор (2010). *Хуни Қалам (Гулчини шеър)*. Душанбе: Шуҷоиён.
- Сомони, Асрор ва Маҷид Салим (2014). *Адибони Тоҷикистон*. Душанбе: Адиб.